

نقش دولت در توسعه از دیدگاه امام خمینی (ره)

ناصر جهانیان

مقدمه

تبیین رهنمودهای بنیان‌گذار انقلاب، یکی از گام‌های اساسی در تداوم و تعمیق نظام اسلامی ایران به خصوص در شرایط امروز جهان است. در آستانه قرن بیست و یکم تحولات گسترده‌ای را در زندگی بشر از جنبه‌های مختلف شاهد هستیم؛ یکی از مهم‌ترین جنبه‌های این دگرگونی، تحولی است که در مورد نقش دولت در توسعه و توسعه اقتصادی پدید آمده است. بدین خاطر، بازبینی و ترسیم خطوط فکری سیاسی - اقتصادی امام راحل در شرایط کنونی درباره نقش دولت اسلامی در توسعه و توسعه اقتصادی اگر چه کار آسانی نیست، اما قدمی مهم به شمار می‌رود. هدف دولت اسلامی از دیدگاه حضرت امام همان هدف نهایی ادیان آسمانی یعنی «توسعه معرفه‌الله» است و قرار است انسان با همه ابعاد مادی و معنوی‌اش ساخته شود، بنابراین، ماهیت دولت اسلامی با دولت‌های دیگر اعم از استبدادی، لیبرال و سوسیالیست که هدفشان حداکثر کردن رفاه مسئولین و کارمندان عالی‌رتبه دولت یا حداکثر کردن رفاه مادی جامعه است، تفاوت اساسی دارد.

۱- چشم‌انداز تاریخی

درباره نقش مناسب دولت برای اعتلای توسعه و توسعه اقتصادی، توافق زیادی بین مکاتب مختلف اقتصادی وجود ندارد. در واقع، تعیین حدود دخالت دولت در حوزه فعالیت‌های اقتصادی مهم‌ترین مسئله‌ای است که از بدو شکل‌گیری اندیشه اقتصادی جدید، مدنظر اقتصاددانان بوده است. در تاریخ اقتصادی غرب، بعد از رنسانس، از جهت میزان دخالت و نقش آفرینی دولت در حوزه اقتصادی چهار دوره را می‌توان در نظر گرفت: ۱- از قرن شانزدهم تا اواخر قرن هجدهم که دولت‌های مرکانتالیست اروپا در زمینه

اقتصاد و تجارت نقش عمده‌ای ایفا کردند.

۲- قرن نوزدهم عصر دولت‌های لیبرال بود که وظایف دولت را تأمین امنیت عمومی، دفاع از تمامیت ارضی کشور و سرمایه‌گذاری در بخش‌هایی می‌دانستند که به تولید کالاهای عمومی نظیر آموزش و پرورش می‌پردازد.

۳- در نیمه اول قرن بیستم، دو واقعه انقلاب اکتبر روسیه و بحران اقتصادی ۱۹۲۹ سبب افزایش نقش دولت و ایجاد «دولت رفاه» گردید.

۴- در ربع پایانی قرن بیستم، رویکرد نئولیبرالیسم توانست اندیشه‌های دولت محور سوسیالیستی و کینزی را از صحنه خارج کند. پایان جنگ سرد و فروپاشی اقتصادهای متمرکز و تحت کنترل، بروز بحران‌های مالی در دولت‌های رفاه، به‌علاوه بحران دولت‌های ناتوان در افریقا و جاهای دیگر و فروپاشی دولت‌ها و انفجار ضرورت‌های انسانی در این نقاط، همه و همه مفاهیم و تصورات موجود پیرامون جایگاه دولت در جهان و نقش بالقوه آن در تأمین رفاه بشری و توسعه اقتصادی را به چالش طلبید.

درباره ردّ نقش دولت در توسعه و توسعه اقتصادی، و طرفداری از ساز و کار بازار و جایگزینی جامعه مدنی به جای دولت گفتنی است: تجربه چهارصد ساله غرب و تجربه پنجاه سال اخیر کشورهای در حال توسعه، این درس را به ما می‌دهد که هر چند توسعه اقتصادی دولت محور با شکست مواجه شده، توسعه اقتصادی بدون دخالت دولت نیز با بحران‌های اجتماعی، اقتصادی، انسانی و زیست‌محیطی، مواجه شده و خواهد شد. بدین ترتیب، به یقین می‌توان گفت که توسعه همه جانبه و حقیقی تنها با وجود یک دولت کارا، سالم و مؤثر، ممکن است.

در همین رابطه، امام خمینی عامل اصلی عقب‌ماندگی مسلمین را «عدم تشکیل حکومت حق» دانسته و می‌فرماید:

اگر گذشته بودند که حکومتی که اسلام می‌خواهد، حاکمی را که خدای تبارک و تعالی امر به تعیین‌اش فرموده است، رسول اکرم تعیین فرمود، اگر گذشته بودند که آن تشکیلات پیش بیاید، حکومت اسلامی باشد، حاکم، حاکم منتخب منصوب من قبل الله تعالی باشد، آن وقت مردم می‌فهمیدند که اسلام چیست و معنی حکومت اسلامی چیست.^۱

ایشان وجود حکومت شاهنشاهی را در طول تاریخ ایران، و شاهان جنایتکار و خیانتکار سلسله پهلوی که سر سپرده استعمار خارجی بوده‌اند، عامل عقب‌ماندگی و انحطاط ایران

و ایرانیان می‌دانند^۲ و معتقدند، رژیم پهلوی به عنوان آلت دست اجانب و استعمار، آسیب‌های فرهنگی، مذهبی، سیاسی، آموزشی، اقتصادی و نظامی فراوانی را بر ایران و ایرانی وارد آورد.

مسئله وابستگی رژیم‌ها، مؤلفه مهمی در توسعه نیافتگی به حساب می‌آید. سیمون کوزنش در کتاب «رشد نوین اقتصادی» می‌نویسد:

بی‌شک به تمام کشورهای توسعه یافته کنونی جهان، اکثر کشورهای در حال توسعه امروز، با مشکلات رشد اقتصادی، بعد از یک دوره طولانی وابستگی و عدم استقلال سیاسی رو به رو می‌شوند. در حالی که در مقابل، کشورهای پیشرفته امروزی جهان، توسعه اقتصادی خود را در شرایط استقلال سیاسی آغاز کردند.

این برنده جایزه نوبل در جواب این پرسش که چرا در میان کشورهای اروپای غربی، انقلاب صنعتی در بریتانیا آغاز شد و نه کشورهای بزرگ‌تر و پرجمعیت‌تر مثل روسیه و فرانسه، می‌نویسد:

شاید بزرگ‌ترین دلیل وقوع انقلاب صنعتی در بریتانیا، موقعیت جغرافیایی آن است که مردم آن توانستند اتحاد سیاسی به دست آورند و راه را برای پیدایش یک چهار چوب سیاسی و اجتماعی منظم و سازمان یافته هموار ساخته تا در آن مبتکرین بتوانند با استفاده از قوه ابتکار و خلاقیت خود زمینه را برای تغییرات اقتصادی و فنی مهیا سازند.

و در جای دیگر می‌گوید:

توسعه اقتصادی و توسعه صنعتی کشورهای توسعه نیافته منوط به تحولات سیاسی و جابه‌جایی نیروهای اجتماعی در آن کشورها می‌باشد.

در این باره و در خصوص ایران، پرفسور جکوبس از دانشگاه هاروارد تحقیقی در مناسبات اجتماعی، اقتصادی، و فرهنگی ایران در سال‌های ۱۳۴۶ - ۱۳۴۹ انجام داده، و نتایج آن را در یک کتاب هفتصد صفحه‌ای به نام *Iran: A Case Study* گرد آورده است. نتیجه نهایی کتاب دو مطلب است:

۱- ساختار زیربنایی اقتصادی رژیم شاه به صورتی است که سال ۱۹۸۰ را نخواهد دید.

۲- ساختار سیاسی - اجتماعی رژیم شاه به گونه‌ای است که نه تنها عاملی برای توسعه

اقتصادی ایران نیست، بلکه خود بزرگ‌ترین مانع توسعه اقتصادی ایران می‌باشد.^۳

حضرت امام نیز شرط اول و قدم اساسی برای رشد و توسعه کشور را تغییر زمامداران وابسته، تشکیل حکومت اسلامی و تحصیل استقلال دانسته و می‌فرمود:

جمله کلام آن که این زمامداران خائن ... باید عوض شوند تا کشور عوض شود.^۴

انقلاب اسلامی در ایران به تغییر ساختار سیاسی نظام وابسته منجر شد و آغاز تحول بزرگی بود که می‌بایستی خسارات و آلودگی‌ها و ساختارهای اقتصادی و فرهنگی کشور را دگرگون می‌کرد، لیکن به دلیل شروع جنگ تحمیلی در سال ۱۳۵۹ عقب ماندگی مضاعفی از لحاظ اقتصادی بر کشور تحمیل شد.

بنابراین، آغاز فراگرد مستقل توسعه همه جانبه در ایران بعد از جنگ و بعد از فرمان امام (ره) برای سازندگی و تدوین برنامه پنج ساله اول می‌باشد، هر چند مقدمات فراگرد توسعه با تدوین قانون اساسی و ایجاد محیط سیاسی آرام و حفظ تمامیت ارضی و وحدت ملی از قبل فراهم شده بود. حال سؤال اساسی این است که از نظر حضرت امام (ره) نقش دولت اسلامی در ایجاد توسعه و توسعه اقتصادی چگونه می‌تواند باشد؟ چه کاری را باید انجام دهد و از چه کاری پرهیز نماید و بهترین راه انجام وظایف و نقش‌های دولت چیست؟

قبل از پاسخ گویی، مناسب است به طور مختصر مفهوم توسعه، ابعاد و عناصر آن، ویژگی‌ها و تمایزات دولت اسلامی و اهداف آن شناخته شود، تا در پرتو آن نقش دولت در توسعه روشن‌تر گردد.

۲- مفهوم، ابعاد و عناصر توسعه

توسعه فرایندی است اجتماعی و مبتنی بر عقلانیت عمل، که در این جریان، جامعه از وضعیت غیرعقلانی نامطلوب به سوی وضعیت عقلانی مطلوب گذر می‌کند.^۵ این فرایند در غرب بدون برنامه‌ریزی خاص ناظر به کل جامعه و بدون کوشش‌های سنجیده، به‌طور تدریجی و با تغییر و تحول در ساختار فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی به وقوع پیوست و هدف آن رفاه مادی و افزایش مداوم درآمد سرانه بود. این افزایش مرهون به‌کارگیری روش‌های تولید مبتنی بر دانش و منشأ عقلانیت عمل اقتصادی و اجتماعی است.

اما فرایند توسعه، در کشورهای در حال توسعه، بعد از جنگ جهانی دوم روندی متفاوت داشت. توسعه این کشورها که با هدف رسیدن به پیشرفت‌ها و خط مشی صنعتی

شدن و با تأکید بر انتقال تکنولوژی و انباشت سرمایه برای رسیدن به هدف فوق آغاز شده بود، روندی تند و سریع داشت که با کوشش‌های برنامه‌ریزی شده از طرف سازمان‌ها، حرکت‌های اجتماعی و به ویژه از طرف دولت‌ها همراه بود. از آن‌جا که ساختارهای فرهنگی، سیاسی و اقتصادی این کشورها با این تحول سازگاری و همخوانی نداشت و اغلب این کشورها هدف اصلی را رشد اقتصادی دانسته و توسعه اقتصادی را به منزله مهم‌ترین جزء توسعه تلقی می‌کردند، از عدالت، انسانیت، ارزش‌های متعالی، مشارکت سیاسی و محیط زیست غفلت نمودند، و بدین ترتیب، از اواخر دهه هفتاد تا کنون بحران فکری همگانی و شایعی در حوزه‌های نظری مرتبط با مسائل توسعه اتفاق افتاد که بیش‌تر ناشی از ناتوانی در ارائه تعریفی قابل قبول از مفهوم توسعه است.

گروهی از اندیشمندان، رفع وابستگی و مسئله ضرورت ایجاد نظم نوین بین‌المللی را عامل اساسی توسعه و نظام سرمایه‌داری سلطه‌گر را مانع تحقق آن دانسته‌اند و از جنبه داخلی روابط استثماری را محکوم و نظام مالکیت جمعی را پیشنهاد نموده‌اند. از سوی دیگر، بعد از شکست مکتب نوسازی (نظریه غالب توسعه) به خاطر بروز نابه‌سامانی‌های اجتماعی و آسیب‌های فرهنگی و محیط زیستی و رشد قارچ گونه حلی آبادها و زاغه‌ها، عده‌ای از اقتصاددانان، رفع فقر مطلق را هدف بنیادین توسعه تلقی کرده و برای تحقق آن «راهبرد نیازهای اساسی» را پیشنهاد کرده‌اند. در سال ۱۹۷۴ در اعلامیه «کوکوبوک» تصریح شد که:

هر فرآیند رشدی که نیازهای اساسی را ارضا نکند یا - حتی بدتر -

ارضای آن‌ها را مختل سازد، صرفاً کاریکاتوری از توسعه می‌باشد.^۶

به هر تقدیر، ناکامی اکثر کشورهای کم‌تر توسعه یافته در دستیابی به توسعه از یک سو، و میوه‌های تلخ توسعه غرب (از قبیل افزایش شکاف‌های طبقاتی، از خود بیگانگی انسان در اثر بت‌وارگی و شیئی شدن روابط انسانی، قدرت بی‌مهار شرکت‌های بزرگ و احزاب و دستگاه‌های دولتی، عقلانیت ابزاری و تسلط افسانه‌ای تکنولوژی بر انسان، افزایش هزینه‌های اجتماعی ناشی از خودمحوری و نفع‌طلبی، و مهم‌تر از همه، تخلیه نظام محتوایی جوامع غربی از فلسفه زندگی و مرگ)، از سوی دیگر، موجب شد که در دو دهه اخیر مباحث توسعه پایدار، توسعه انسانی، و توسعه حکیمانه به نحو گسترده‌ای در ادبیات توسعه طرح و رایج شود. اگر زمانی عنصر اصلی توسعه رشد اقتصادی بود، امروزه چهار موضوع: رشد اقتصادی، عدالت در توزیع، مشارکت سیاسی، و ارزش‌های متعالی، عناصر

اصلی توسعه انتخاب شده‌اند. اگر در ابتدای دهه شصت میلادی بیش‌تر بُعد اقتصادی توسعه مورد توجه بود، امروزه به ویژه بعد از انقلاب اسلامی ایران^۷ و ابطال نظریه «افیون بودن دین برای توده‌ها» و بعد از چالش جدی دین با سکولاریسم، ابعاد دیگر توسعه نیز مورد اقبال قرار گرفت؛ به نحوی که در سال ۱۹۸۶ متخصصان توسعه در همایش «موضوعات اخلاقی در توسعه» در کلمبوی سریلانکا به این توافق دست یافتند که تعریفی کامل از توسعه باید شش بعد: اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، الگوی زندگی کامل و زیست‌محیطی را مد نظر قرار دهد.^۸

حضرت امام در مورد توسعه فراگیر می‌فرماید:

این مسلم است که از نظر اسلامی حل تمامی مشکلات و پیچیدگی‌ها در زندگی انسان‌ها تنها با تنظیم روابط اقتصادی به شکل خاصی حل نمی‌شود و نخواهد شد. بلکه مشکلات را در کل نظام اسلامی باید حل کرد و از معنویات نباید غافل بود [که] کلید دردهاست. ما معتقدیم تنها مکتبی که می‌تواند جامعه را هدایت کند و پیش ببرد، اسلام است و دنیا اگر بخواید از زیر بار هزاران مشکلی که امروز با آن دست به‌گریبان است نجات پیدا کند و انسانی زندگی کند، انسان‌گونه، باید به اسلام روی بیاورد.^۹

از دیدگاه ایشان، مشکل اصلی توسعه غرب و شرق غفلت از معنویات و عدم اعتقاد واقعی به خداست، در خطابی به گورباچف رهبر شوروی سابق می‌گوید:

جناب آقای گورباچف! باید به حقیقت رو آورد؛ مشکل اصلی کشور شما مسئله مالکیت و اقتصاد و آزادی نیست. مشکل شما عدم اعتقاد واقعی به خداست، همان مشکلی که غرب را هم به ابتذال و بن‌بست کشیده و یا خواهد کشید.^{۱۰}

توسعه غرب که با پیشتازی طبقه متوسط و حرکت‌های اجتماعی سازمان یافته از سوی آن‌ها و نخبگان فکری عصر روشنگری به ثمر رسید، چون درک ناقصی از خداوند داشت و بهشت مادی را هدف قرار داده بود، میوه‌های تلخی به بار آورد که از همه مهم‌تر فقدان محتوای زندگی است و این همان ابتذال و بن‌بست غرب است.

۳- مفهوم و ویژگی‌های دولت اسلامی

در اصطلاح سیاسی، دیدگاه‌های مختلفی درباره دولت و مفهوم آن وجود دارد. برخی تفاوتی بین دولت و هیئت حاکمه قائل نیستند و مفهوم حکومت یعنی «فرمان‌راندن» را به صورت هم معنا و مترادف با مفهوم دولت به کار می‌برند. اما بیش‌تر اندیشمندان سیاست،

دولت را عبارت از کیفیتی از خود ملت دانسته‌اند؛ نیرویی که از اجتماع مردم واحد و متشکل در سرزمین معین و محدود آزاد می‌شود. دولت، قدرت عمومی کاملی است که به حکومت شأن و حیثیت می‌بخشد. البته حکومت هم مجری و حامل اقتدار دولت است و این اقتدار مستمر، فراتر از حکام و اتباع بوده و به کشور و سازمان سیاسی آن، تداوم و همبستگی می‌بخشد.

دولت در این مفهوم عام دارای چهار عنصر اساسی است: قلمرو، مردم، حاکمیت و حکومت. ممکن است تعداد جمعیت یا وسعت قلمرو تغییر یابد، اقتدار و حاکمیت سیاسی داخلی و خارجی دستخوش تحول شود، یا شکل و نوع حکومت‌ها عوض شود، ولی دولت و نظام سیاسی - اجتماعی ثابت باشد.^{۱۱} دولت با این کیفیت، زوال‌ناپذیر است ولی مادامی که مردم محفوظ و نظام اجتماعی آن‌ها تداوم و مشروعیت داشته باشد، برکناری حکومت‌ها موجب زوال دولت‌ها نمی‌شود. به بیان دیگر، هر تغییری در حکومت به معنای بروز بحران در دولت نیست؛ بودن یا نبودن دولت بستگی به بودن یا نبودن جامعه و مشروعیت نظام اجتماعی دارد و تا وقتی نظام اجتماعی تداوم و مشروعیت دارد، دولت هم خواهد بود؛ زیرا هر نظام اجتماعی به هر شکلی که باشد احتیاج به استقرار نظم، عدالت و امنیت خواهد داشت و هیچ جامعه‌ای فارغ از احتیاج به این سه رکن زندگی اجتماعی نخواهد بود.^{۱۲}

بنابراین، آن‌چه بنیان و پایه‌ی اساسی دولت را تشکیل می‌دهد، نه تعداد جمعیت، نه وسعت قلمرو، نه اقتدار سیاسی داخلی و خارجی، و نه شکل و نوع حکومت‌هاست، بلکه «وحدت سیاسی فکری» یا «قدرت سیاسی واحد ناشی از وجود جمعی مردم» است که اساس هر دولتی را پی می‌ریزد و البته، این وحدت و قدرت در چهارچوب قلمرو، جمعیت، حاکمیت و حکومت خاصی قرار می‌گیرد.

حضرت امام در موارد متعددی هدف پیامبران را تشکیل مدینه فاضله با توحید کلمه دانسته در مقدمات لازم برای تحقق آن می‌فرمایند:

این مقصد بزرگ که مصلح اجتماعی و فردی است، انجام نگیرد مگر در سایه وحدت نفوس و اتحاد هم و ألفت و أخوت و صداقت قلبی و صفای باطنی و ظاهری و افراد جامعه به طوری شوند که نوع بنی آدم تشکیل شخص واحد دهند، و جمعیت به منزله یک شخص باشد، و افراد به منزله اعضا و اجزای آن باشد، و تمام کوشش‌ها و سعی‌ها، حول یک مقصد بزرگ الهی و یک مهم عظیم

عقلی که صلاح جمعیت و فرد است، چرخ زند. و اگر چنین مودت و اخوتی در بین یک نوع یا یک طایفه پیدا شد، غلبه کنند بر تمام طوایف و مللی که بر این طریقه نباشند.^{۱۳}

با بیان فوق روشن می‌شود که میان ملت، حکومت، وحدت و قدرت رابطه اساسی وجود دارد، لذا همه تلاش‌ها و خدمت‌ها بایستی صرف عظمت و کرامت ملت گردد و حکومت و کارگزاران حکومتی خدمت‌گزاران آنان باشند.^{۱۴} ایشان در ارتباط با جایگاه دولت و ملت و نگرش آنان نسبت به هم در یک حکومت الهی می‌فرمایند:

خاصیت یک حکومت محرومین و مستضعفین و حکومت مردمی این است که مجلس‌اش می‌فهمد مستضعفین و محرومین یعنی چه، هم حکومت و وزرا می‌فهمند که یعنی چه، هم رئیس‌جمهور و رئیس مجلس‌اش می‌دانند که این محرومیت یعنی چه. برای این که خودشان لمس کرده‌اند، خودشان لمس محرومیت را کرده‌اند ... و لهذا خاصیتی که حکومت محرومین دارد چند چیز است: یکی این که چون احساس کرده‌اند محرومیت را به فکر محرومین می‌توانند باشند ... به خلاف آن قشری که سابق متکفل این امور بود، نمی‌توانستند بفهمند ... یکی از خاصیت‌های بزرگ‌اش این است که این‌ها دیگر از قدرت‌ها نمی‌ترسند. خاصیت اعیانیت و اشرافیت به اصطلاح و رفاه این است که چون همیشه خوف این مطلب که مبدا از این مقام پایین بیایم و مبدا یک لطمه‌ای به اشرافیت من بخورد، این خوف، اسباب این می‌شد که نسبت به زیردست‌ها ظالم و نسبت به بالا دست‌ها توسری خور باشد ... خاصیت حکومت رفاه‌طلبان است که در مقابل سفارتخانه‌های خارجی ذلیل بودند و در مقابل رعیت خودشان و قشر محرومین با کمال قلدری رفتار می‌کردند ... حکومت محرومان این خاصیت را دارد که امروز اگر رئیس‌جمهور امریکا بیاید این‌جا بخواهد به یک نفر از کارمندان دولت ما یک درشتی بکند یک سیلی می‌خورد ...^{۱۵}

بنابراین، اولاً ماهیت و طبیعت حکومت اسلامی نه بر اساس خودخواهی بلکه بر اساس خیرخواهی و حتی عشق به مردم است. ثانیاً بر خلاف حکومت‌های ستمگر که هدفشان حداکثر کردن رفاه مادی مسئولین و کارمندان حکومت است، و برخلاف حکومت‌های لیبرال کلاسیک یا سوسیالیستی که هدفشان حداکثر کردن رفاه مادی جامعه

است، هدف حکومت اسلامی همان هدف نهایی انبیا الهی و ادیان آسمانی یعنی «توسعه معرفه‌الله» است.^{۱۶} ثالثاً یکی از مقدمات ضروری برای تحقق هدف فوق، تربیت و تهذیب انسان است. هدف اسلام و قرآن کریم آن است که انسان با همه ابعاد مادی و معنوی اش ساخته شود.^{۱۷} حتی عدالت اجتماعی با تمام اهمیتی که دارد مقدمه‌ای ضروری برای انسان سازی و در نتیجه «توسعه معرفه‌الله» است.^{۱۸} اسلام مادیات را نیز به خدمت معنویات در می‌آورد و با تنظیم فعالیت‌های مادی راه را برای اعتلای معنوی انسان می‌گشاید و مادیات را چنان تعدیل می‌کند که به الهیات منجر شود.^{۱۹} اسلام گرچه به حکومت و روابط سیاسی و اقتصادی جامعه اهتمام می‌ورزد ولی این اهتمام برای آن است که همه شرایط به خدمت تربیت انسان مهذب و با فضیلت درآید.^{۲۰} بر این اساس، اقتصاد زیر بنا نیست؛ زیرا غایت انسان اقتصاد نیست.^{۲۱} هم‌چنین اقتصاد هدف نیست بلکه وسیله‌ای برای نیل به هدفی والا تر و بالاتر یعنی فرهنگ اسلامی است.^{۲۲}

حال سؤال این است که چگونه مردم و حکومت می‌توانند به این اهداف والا دست یابند، در حالی که انسان‌ها در معرض خطا، اشتباه، فراموشی، ستم، و انواع آلودگی‌ها و خودخواهی‌ها قرار دارند؟ در طول تاریخ، هم حکومت‌ها در پی حداکثر کردن رفاه خود و کارمندان‌شان بوده‌اند، و هم جامعه‌های مدنی در طول دو‌یست سال اخیر در پی حداکثر سازی رفاه سرمایه‌داران یا رفاه کارگران و دستمزد بگیران و یا در حالت خوش بینانه در پی رفاه مادی جامعه حرکت کرده‌اند و به‌طور معمول در این مدت معنویات هیچ جایگاهی نداشته است.

حضرت امام راه حل اساسی این مشکل را در نظام «اجتماعی - فرهنگی» اسلام با محوریت «ولایت فقیه» که ادامه ولایت رسول الله (ﷺ) و امامان معصوم (علیهم‌السلام) است می‌داند و آن را تنها شکل قانونی و شرعی در عصر غیبت معرفی می‌کنند. ایشان هنگام ابلاغ حکم انتصاب اولین نخست‌وزیر نظام جمهوری اسلامی در روز ۱۳۵۷/۱۱/۵ (یعنی قبل از پیروزی نهایی انقلاب اسلامی در ۲۲ بهمن) به حق شرعی و حق قانونی خود تصریح کرده و می‌فرماید:

... برحسب حق شرعی و حق قانونی ناشی از آرای اکثریت قاطع قریب به اتفاق ملت ایران که طی اجتماعات عظیم و تظاهرات وسیع و متعدد در سراسر ایران نسبت به رهبری جنبش ابراز شده است ... جنابعالی را ... مأمور تشکیل دولت موقت می‌نمایم.^{۲۳}

و دو روز بعد در کنفرانس مطبوعاتی تأکید می‌کنند:

... و من باید یک تنبّه دیگری هم بدهم و آن این‌که من که ایشان [نخست‌وزیر موقت] را حاکم کرده‌ام، یک نفر آدمی هستم که به واسطه ولایتی که از طرف شارع مقدس دارم، ایشان را قرار داده‌ام. ایشان واجب‌الاتباع است. ملت باید از او اتباع کند.^{۲۴}

از دیدگاه حضرت امام، ولی فقیه عادل و عالم به عنوان رهبر دولت اسلامی در عصر غیبت مسئول پیاده‌کردن نظام اجتماعی اسلام در همه ابعاد آن است، و همان اختیارات و ولایتی که معصومین (علیهم‌السلام) داشته‌اند، دارا می‌باشد. به نظر ایشان، ولی فقیه می‌تواند در صورتی که مصالح اسلام و مسلمین اقتضا نماید احکام فرعیّه دیگر را به صورت موقت تا وقتی که آن مصلحت وجود دارد، تعطیل نماید.^{۲۵} کمالین که حکومت می‌تواند قراردادهای شرعی را که خود با مردم بسته است در موقعی که آن قرار داد خلاف مصالح کشور و اسلام باشد یک جانبه لغو نماید و می‌تواند از هر امری، چه عبادی و چه غیرعبادی که جریان آن خلاف مصالح اسلام است، مادامی که چنین است، جلوگیری کند.^{۲۶}

به‌طور خلاصه، از نظر ایشان معیار دخالت دولت در امور کشور، مصالح مردم، کشور و اسلام است که تشخیص نهایی این مصالح بعد از مشورت‌های کارشناسی بر عهده ولی فقیه است.

۴- نقش دولت اسلامی در توسعه

از نظر امام، دولت به مفهوم عام آن که در رأس آن فقیه عالم و مدبری قرار داد، بایستی برای رسیدن به توسعه‌ای پایدار، عادلانه، حکیمانه و انسانی وظایف زیر را بر عهده گیرد: تأسیس بنیادهای قانونی نظیر قانون اساسی به منظور ایجاد آرامش و امنیت و وحدت ملی؛ برنامه‌ریزی برای توسعه بر اساس اصول و شاخص‌های ثابت اسلامی و تعیین عناصر متغیر با اصول ثابت؛ سرمایه‌گذاری در امور زیربنایی، فرهنگی و اجتماعی به منظور بهره‌برداری بهینه از طبیعت با حفظ محیط زیست؛ توسعه مشارکت مردم در همه امور؛ دخالت مسئولانه حکومت در بازار؛ تأمین اجتماعی؛ و تعادل اجتماعی.

اکنون با استفاده از بیانات امام بزرگوار به تبیین وظایف فوق می‌پردازیم.

۴-۱- تأسیس بنیادهای قانونی

قانون صحیح و عادلانه و امنیت و وحدت ملی در هر جامعه‌ای همچون زمینی مستعد و آبی‌گوارا و هوایی مساعد است که برای رویش و بالندگی نهال انسان ضروری است. قدر

این نعمت‌های مجهول و کالاهای عمومی فقط زمانی دانسته می‌شود که کمیاب شوند یا از دست‌روند تعالی معنوی انسان‌ها، تنظیم مشارکت مردمی، حفظ استقلال همه جانبه، عدالت اجتماعی و رشد اقتصادی و تشویق سرمایه‌گذاری کارا در بلند مدت که از اهداف دولت اسلامی است، بدون وجود پایه‌های نظم اجتماعی از قبیل قانون اساسی، حقوق مالکیت، امنیت و وحدت ملی نمی‌تواند به سرانجام برسد.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که به تعبیر حضرت امام «یکی از ثمرات عظیم بلکه بزرگ‌ترین ثمره جمهوری اسلامی است»، تدوین شده تا:
اولاً: حقوق و مصالح تمام قشرهای ملت را به دور از تبعیض‌های ناروا حفظ و حمایت کند.

ثانیاً: نیازها و منافع نسل‌های آینده را آن‌گونه که مدنظر شارع مقدس در معارف ابدی اسلام است، پیش‌بینی کند.

ثالثاً: مسیر زندگی و قوانین آن به حدی روشن و صریح باشد که امکان تفسیر و تأویل‌های غلط در مسیر هوس‌های دیکتاتورها و خودپرستان تاریخ در آن نباشد.
رابعاً: صلاحیت الگو شدن برای جوامع اسلامی دیگر را داشته باشد.^{۲۷}

از جمله نهادهایی که حضرت امام با حساسیت تمام به فکر ابزارهای لازم برای تحقق آن بودند، امنیت و آرامش جامعه بود. در این راستا ایشان احترام به مالکیت و سرمایه‌های مشروع با حدود اسلامی را به مجلس، شورای نگهبان، دولت، رئیس‌جمهور و قوه قضائیه سفارش کردند و ابراز داشتند نقض مالکیت مشروع حتی به بهانه خدمت به محرومین، یک انحراف و خیانت به اسلام و جمهوری اسلامی بلکه به محرومین است، چون با غضب و یا ظلم به دیگران، محرومین را به آتش جهنم مبتلا می‌کنند.^{۲۸} ایشان درباره مالکیت ابزار تولید نیز فرمودند:

اسلام مالکیت را به طور مالکیت مشروع تثبیت کرده، اجازه داده و کسانی که دارای کارخانه‌ای هستند، آن‌ها اگر چنانچه به غیر مشروع نباشد، این‌ها باید باشند سر جای‌شان.^{۲۹}

تفاوت سرمایه مشروع با سرمایه در نظام سرمایه‌داری در دو ویژگی است:

۱- تحصیل سرمایه مالی و غیرمالی در نظام سرمایه‌داری به وسیله ربا تجویز می‌شود، در حالی که در دولت اسلامی ممنوع است.

۲- این کار در نظام سرمایه‌داری بدون حد و حصر و بدون نظارت و اجازه دولت مجاز است، در حالی که از دیدگاه حضرت امام، دولت اسلامی می‌تواند در جایی که خلاف مصالح مردم، کشور و اسلام باشد، از این کار جلوگیری نماید، و یا می‌تواند برای حفظ تعادل اجتماعی، از فرد سرمایه‌دار مالیات بگیرد.^{۳۰}

حضرت امام در بیان فلسفه مالکیت خصوصی می‌گوید:

اسلام انسان را آزاد خلق کرده است و انسان را مسلط بر خودش، بر مال اش و بر جانش و نوامیس اش خلق فرموده، امر فرموده است که مسلط است انسان، آزاد است انسان، هر انسانی در مسکن آزاد است، در مشروب و مأکول آنچه خلاف قوانین الهیه نباشد آزاد است.^{۳۱}

۲-۴- برنامه‌ریزی برای توسعه مطلوب بر اساس اصول و شاخص‌های ثابت اسلامی برنامه‌ریزی به عنوان تفکر نظام‌مند در امور و ترسیم راه برای آینده، با تکیه بر مطلوب‌ترین راه استفاده از دانش و فن‌آوری، یکی از وظایف مهم دولت‌های کنونی برای توسعه‌یافتگی و پیشرفت است. حضرت امام در این باره می‌فرماید:

مسئله برنامه از مهمات یک کشور است. اگر چنانچه بدون برنامه، یک کشوری بخواهد اداره بشود، نمی‌شود اداره بشود، باید برنامه باشد.^{۳۲}

اما برنامه‌ریزی در یک دولت اسلامی بایستی مطابق با ارزش‌های اسلامی باشد، لذا متخصصین در امر برنامه‌ریزی در امور اسلامی را توصیه می‌کردند:

اگر برنامه‌ریزی را بدون نظارت روحانیون (آشنایان با اهداف و احکام اسلامی) بکنند، این موجب این می‌شود که برنامه را که ریختید ببرید مجلس، مجلس رد کند. آن‌ها قبول کردند، ببرید در کمیسیون که تخصص در این امر دارند، آن‌ها رد کنند. از این جا بگذرد ببرید در شورای نگهبان، آن‌جا رد کنند. این اسباب این می‌شود که کارها معطل بماند ... اگر [برنامه] برخلاف اسلام واقع بشود، جز این که شما زحمت‌تان هدر رفته است، کاری نکرده‌اید ...^{۳۳}

۳-۴- سرمایه‌گذاری در امور زیربنایی، فرهنگی و اجتماعی به منظور رشد پایدار زمینه‌سازی برای گسترش فرهنگ عمومی، آموزش و تعلیم و تربیت و پرورش کیفی، تکامل دانش فنی، سرمایه‌گذاری در کالاهای سرمایه‌ای و زیربنایی و ... به عنوان عناصر

رشد اقتصادی، از مسئولیت‌های مهم دولت است؛ زیرا مردم و بخش خصوصی و در اصطلاح اقتصادی انواع بازارها به زیربناهای فیزیکی، اجتماعی، فکری، آموزشی، و تشکیلاتی، و ارزش‌های وحدت بخش و تعالی بخش برای کاهش هزینه‌های اجتماعی خود نیاز دارند. ضمن این‌که بعضی از سرمایه‌گذاری‌های زیربنایی مانند تحقیقات در علوم پیشرفته ممکن است تا پنجاه سال بعد هم بازدهی اقتصادی نداشته باشد و طبیعی است چون در این گونه امور بخش خصوصی اقدام نمی‌کند، دخالت دولت ضروری است. حضرت امام در تاریخ ۱۳۶۷/۷/۱۱ به مجریان امور کشور برای سازندگی و توسعه، این سیاست مهم را ابلاغ کرداند:

مهم‌ترین عامل در کسب خودکفایی و بازسازی، توسعه مراکز علمی و تحقیقات و تمرکز و هدایت امکانات و تشویق کامل و همه‌جانبه مخترعین و مکتشفین و نیروهای متعهد و متخصصی است که شهامت مبارزه با جهل را دارند و از لاک نگرش انحصاری علم به غرب و شرق به‌در آمده و نشان دادند که می‌توانند کشور را روی پای خود نگاه‌دارند.^{۳۴}

از دیگر وظایف دولت، سرمایه‌گذاری در جهت خروج از فرهنگ غربی و نفوذ و جایگزین شدن فرهنگ اسلامی است. آسیب‌های فرهنگی ناشی از نفوذ استعمار از قبیل خودباختگی و نومیدی، سلب معنویات از جامعه، رواج گرایش به فساد و فحشا و اعتیاد، کم ارزش کردن وظیفه مادری و تربیت فرزند، ایجاد قشر روشنفکر غرب‌زده و شرق‌زده و ایجاد بدبینی بین روحانی و دانشگاهی و ... از دیدگاه حضرت امام به حدی گسترده است که خروج از این آسیب‌های گوناگون و نفوذ فرهنگ اسلامی و انقلاب فرهنگی در تمامی زمینه‌ها در سطح کشور آن‌چنان محتاج تلاش و کوشش است که برای تحقق آن سالیان دراز باید زحمت کشید و با نفوذ عمیق ریشه‌دار غرب مبارزه کرد.

نکته مهم دیگر، سرمایه‌گذاری دولت به معنای عام آن که شامل مردم و حکومت می‌شود، در مسائل خاص از قبیل نماز، نماز جماعت، نماز جمعه، حج، دعا‌های گروهی است که علاوه بر آثار خاص عبادی - سیاسی، اثر اقتصادی نیز دارد؛ زیرا تربیت معنوی تأثیر خاص خود را در کاهش گناهان و جرم‌ها و در نتیجه کاهش هزینه‌های اجتماعی

خواهد داشت، ضمن این که نهادینه شدن تقوا و معنویت موجب کاهش اضرار به دیگران و طبیعت خواهد شد و از این جهت نیز هزینه‌های اجتماعی کاهش خواهد یافت.

سرمایه‌گذاری در امور زیربنایی از قبیل ساختن بنادر، راه‌ها و ... به ویژه در نقاط محروم و روستایی، از دیگر وظایف دولت اسلامی از دیدگاه حضرت امام است.

۴-۴- توسعه مشارکت مردم

یکی از آسیب‌های مهم کشورهای استبداد زده، دولت‌سالاری و حضور بی‌رمق مردم در صحنه‌های مختلف اجتماع است. حضرت امام که آزادی و استقلال افراد، رشد و شکوفایی اقتصاد کشور و امکان خدمت بیش‌تر به محرومین را در گرو مشارکت و بسیج مردم می‌دانست، دولت‌سالاری را به عنوان تجربه شکست خورده و بیماری مهلک تعبیر می‌کردند:

دولت چنانچه کسراً تذکر داده‌ام بی‌شرکت ملت و توسعه بخش‌های خصوصی جوشیده از طبقات محروم مردم و همکاری با طبقات مختلف مردم با شکست مواجه خواهد شد. کشاندن امور به سوی مالکیت دولت و کنارگذاشتن ملت بیماری مهلکی است که باید از آن احتراز شود.^{۳۵}

البته برای اجتناب از مفاسد سرمایه‌داری و حاکمیت سرمایه لازم است اولاً: «آزادی بخش خصوصی به صورتی باشد تا هر چه بهتر بشود به نفع مردم محروم و مستضعف کارکرد نه چون گذشته تعدادی از خدا بی‌خبر بر تمام امور تجاری و مالی مردم سلطه پیداکنند.»^{۳۶} و ثانیاً، برای خدمت بیش‌تر به محرومین «استفاده از نیروهای عظیم مردمی در بازسازی و سازندگی و بهادادن به مؤمنین انقلاب خصوصاً جبهه‌رفته‌ها و توسعه حضور مردم در کشاورزی و صنعت و تجارت و شکستن طلسم انحصار در تجارت داخل و خارج به افراد خاص تمکن و مرفه و بسط دادن آن به توده‌های مردم در جامعه»^{۳۷} لازم است.

۴-۵- دخالت مسئولانه حکومت در بازار

به‌رغم اصل بودن مردم و آزادی آن‌ها و به‌رغم وظیفه دولت اسلامی در توسعه مشارکت مردم، گاهی نظام عرضه و تقاضا و موجب ضرر به مردم محروم و شکست اسلام و کشور و دولت در اداره امور می‌گردد. از این رو یکی از وظایف دولت اسلامی، هدایت،

نظارت و گاهی دخالت در بازار به منظور حفظ سطح قیمت‌ها در حد طبیعی است. معیارهایی که حضرت امام در این باره ارائه می‌دهند «رعایت انصاف»^{۳۸} و «اسلامی شدن»^{۳۹} است و این کار را خود بازار باید بر عهده بگیرد^{۴۰} ولی در عین حال اگر اصلاح نشد، وظیفه دولت برخورد از راه‌های مختلف اقتصادی و قضایی است. حضرت امام می‌فرماید:

گران‌فروشی امروز خیانت است به یک مملکت اسلامی، این خیانت را نکنند این‌ها، یک قدری با مردم ملایمت کنند، برادران خودتان هستند ... با این‌ها باید همراهی کنند، گران‌فروشی نکنند، نگذارند یک وقتی ما روی تکلیف‌های الهی باهاشان عمل بکنیم، خودشان جلوگیری کنند از مسائل.^{۴۱}

نهایتاً، قانونمندی و آزادی مسئولانه در صادرات و واردات و به‌طور کلی تجارت بر اساس قانون و با نظارت دولت در نوع و قیمت،^{۴۲} دیدگاه حضرت امام در روابط بین دولت و بازار می‌باشد. ایشان در این باره می‌فرماید:

کارهایی که از بازار نمی‌آید و معلوم است که نمی‌تواند بازار آن را انجام دهد آن کارها را دولت انجام بدهد. کارهایی که از بازار می‌آید جلوش را نگیرید، یعنی مشروع هم نیست. آزادی مردم نباید سلب شود. دولت باید نظارت بکند ... خوب کشاورزی، که نمی‌تواند دولت کشاورزی بکند، کشاورزی را دولت باید تأیید بکند تا کشاورزها کشاورزی کنند. تجارت هم همین‌طور است، صنعت هم همین‌طور است. صنایعی که مردم ازشان نمی‌آید البته باید دولت بکند. کارهایی را که مردم نمی‌توانند انجام بدهند دولت باید انجام بدهد. کارهایی که هم دولت می‌تواند انجام دهد و هم مردم می‌توانند انجام بدهند، مردم را آزاد بگذارید که آن‌ها بکنند، خودتان هم بکنید، جلوی مردم را نگیرید. فقط یک نظارتی بکنید که مبادا انحراف پیدا بشود، مبادا یک کالایی بیاورند که مخالف با اسلام است، مخالف با صلاح جمهوری اسلامی است.^{۴۳}

۴-۶- تأمین اجتماعی

تأمین نیازهای اساسی مردم یکی از اجزای عدالت اجتماعی در اقتصاد اسلامی است که برنامه‌ریزی، نظارت، هدایت، و دخالت دولت برای تأمین این نیازها می‌تواند در رفع

فقر و برطرف ساختن هر نوع محرومیت مؤثر باشد. طبق قانون اساسی، مسکن، خوراک، پوشاک، بهداشت، درمان، آموزش و پرورش، امکان کار، تعمیم بیمه،^{۴۴} و امکانات لازم برای تشکیل خانواده برای همه، نیازهای اساسی هستند. دولت به معنای عام، وظیفه دارد از دو طریق نیازهای اساسی افراد جامعه را تأمین کند:

الف) از طریق مردمی

مسئولیت متقابل افراد جامعه اسلامی بر اساس اصل برادری، ایجاب می‌کند که همه در جهت تأمین نیازهای حیاتی یکدیگر اقدام کنند. حضرت امام درباره افراد آسیب دیده از سوانح طبیعی، ثروتمندان و دولت را مورد خطاب قرار داده و می‌فرماید:

چرا باید در زمستان یکی عائله‌ای زیر چادر، خوب می‌دانید زیر چادر سرمای این جا نمی‌تواند جوابش بدهد، این‌ها هیچ زندگی ندارند، ثروتمندها به داد این‌ها برسند، این‌ها نشینند آن طرف و بگویند که دولت بدهد، دولت هم باید بکند همه باید انجام وظیفه بکنند.^{۴۵}

و در جای دیگر می‌فرماید:

به همه در کوشش برای رفاه طبقات محروم وصیت می‌کنم ... چه نیکو است که طبقات تمکی به طور داوطلب برای زاغه و چپر نشینان مسکن و رفاه تهیه کنند و مطمئن باشند که خیر دنیا و آخرت در آن است و از انصاف به دور است که یکی بی‌خانمان و یکی دارای آپارتمان‌ها باشد.^{۴۶}

امروزه دولت اسلامی وظیفه دارد با تشکیل سازمان‌ها و نهادهای مورد اعتماد مردم، کمک‌های آنان را سازماندهی و مدیریت کند.

ب) از طریق حکومتی

حضرت امام در مقام بیان مصارف بودجه دولت اسلامی، پس از مطرح کردن این نکته که بخش زیادی از بودجه کشور در امور زیربنایی مصرف می‌شود، تأمین زندگی فقرا و مساکین و از کارافتادگان و ادای قرض افراد آبرومند ورشکسته و حتی تأمین سرمایه برای ایجاد شغل برای آن‌ها را از مصادیق مصارف بودجه دولت اسلامی می‌شمارند و خطاب به مسئولین کمیته امداد می‌فرماید:

شما کاری را متکفل شدید و انجام کاری را بر عهده گرفتید که مورد عنایت

خاص خدای تبارک و تعالی است و البته باید این توجه را به آقایان عرض کنم، گرچه خودشان توجه دارند که باید این عمل با یک ظرافتی انجام بگیرد که مستمندان، محرومان خیال نکنند که آن‌ها از باب این‌که در صف پایین جامعه واقع شده‌اند مورد امداد واقع شده‌اند. آن‌ها در صف مقدم جامعه‌اند.^{۴۷}

۴-۷- تعادل اجتماعی

تعادل اجتماعی رکن مهم دیگری برای تأمین عدالت اقتصادی و از وظایف و سیاست‌های اقتصادی دولت اسلامی است. مقصود از تعادل، تساوی در مقدار و برابری در سطوح زندگی نیست، بلکه مقصود نزدیکی طبیعی اقشار مختلف مردم به یکدیگر و جلوگیری از تمرکز ثروت و دو قطبی شدن جامعه اسلامی می‌باشد. حضرت امام در این باره می‌فرماید:

اسلام تعدیل می‌خواهد نه جلوی سرمایه را می‌گیرد و نه می‌گذارد سرمایه آن طور بشود که یکی صدها میلیون دلار داشته باشد و برای سگ‌اش هم اتومبیل داشته باشد و شوهر داشته باشد و امثال ذلک، و این یکی شب که برود پیش بچه‌هایش نان نداشته باشد. نمی‌شود. این عملی نیست، نه اسلام با این موافق است نه هیچ انسانی با این موافق است.^{۴۸}

حضرت امام رسیدن به تعادل اجتماعی را در عمل به مجموعه قواعد اسلامی درباره مسائل اقتصادی دانسته و می‌فرماید:

مجموعه قواعد اسلامی در مسائل اقتصادی هنگامی که در کل پیکره اسلام به صورت یک مکتب منسجم ملاحظه شود و همه جانبه پیاده شود، بهترین شکل ممکن خواهد بود؛ هم مشکل فقر را از بین می‌برد و هم از فاسد شدن یک عده به وسیله تصاحب ثروت جلوگیری می‌کند.^{۴۹}

احکام مربوط به تحریم ربا، احکام ارث، تأمین اجتماعی، ایجاد انگیزه برای انفاق، حداکثر نمودن منافع دارایی‌های عمومی و به‌کارگیری آن‌ها به نفع همه مردم به‌ویژه محرومین، وقف و احکام مربوط به نذورات و ...، منع احتکار و انحصار و اجفاف و ... همه در این جهت است که اصل عدم تمرکز ثروت در بین ثروتمندان^{۵۰} از اصول مهم سیاست اقتصادی اسلام است، و باید مورد توجه خاص دولت قرار گیرد.

مبارزه با فرهنگ مصرفی و تجمل‌گرایی نیز یکی دیگر از راهکارهای حضرت امام برای دستیابی به تعادل اجتماعی است.^{۵۱} بدین ترتیب، دولت اسلامی از یک سو، با اسراف و فرهنگ مصرفی که به تعبیر حضرت امام بزرگ‌ترین آفت یک جامعه انقلابی است، مبارزه می‌کند و سطح مصرف اغنیا را به حد متوسط طبیعی عرف مردم نزدیک می‌کند، و از سوی دیگر، با تأمین زندگی در حد کفاف برای فقرا و محرومین، سطح مصرف آن‌ها را نیز به حد متعادل نزدیک می‌سازد.

۵- جمع‌بندی

از دیدگاه امام خمینی ماهیت دولت اسلامی با همه دولت‌های دیگر تفاوتی اساسی دارد؛ از نظر ایشان، دولت اسلامی به مفهوم عام آن چهار ویژگی برجسته دارد که عبارت‌اند از:

- ۱- اصل اساسی در دولت اسلامی مردم می‌باشند.
 - ۲- ماهیت حکومت اسلامی خیرخواهی و عشق به مردم است.
 - ۳- هدف نهایی دولت اسلامی توسعه معرفت‌الله است. اهداف متوسط (میانی) این دولت عبارت‌اند از: عدالت اجتماعی، رشد اقتصادی، تعالی معنوی و ایجاد روح اعتماد به نفس و خودباوری، آزادی و مشارکت مردمی، و استقلال و نفی هر نوع وابستگی به بیگانه.
 - ۴- معیار دخالت دولت در امور کشور مصالح مردم، کشور و اسلام است. تشخیص نهایی مصالح بعد از مشاوره با کارشناسان بر عهده ولی فقیه است. این دولت برای تأمین توسعه‌ای پایدار، عادلانه، حکیمانه و انسانی می‌بایست وظایف ذیل را عهده‌دار شود:
- ۱- تأسیس بنیادهای قانونی؛ ۲- برنامه‌ریزی؛ ۳- سرمایه‌گذاری؛ ۴- توسعه مشارکت مردم؛ ۵- دخالت دولت پاسخگو و مسئول؛ ۶- تأمین اجتماعی؛ ۷- تعادل اجتماعی.

پی‌نوشت‌ها:

۱. صحیفه نور (چاپ اول: وزارت ارشاد اسلامی) ج ۱، ص ۱۶۵.
۲. ر.ک: همان، ص ۱۶۸ - ۱۶۹.
۳. ر.ک: ناصر جهانیان، آسیب‌شناسی دینی توسعه اقتصادی (پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، بی‌تا) ص ۱۸۶ - ۱۸۷.
۴. امام خمینی، کشف الاسرار (انتشارات پیام اسلام، بی‌تا) ص ۲۲۲.
۵. ر.ک: ناصر جهانیان، «تحول مفهوم توسعه و ارتباط آن با دین»، قبسات؛ شماره ۷.
۶. ولفگانگ زاگس، نگاهی نو به مفاهیم توسعه، ترجمه فریده فرهی و وحید بزرگی (چاپ اول: نشر مرکز ۱۳۷۷) ص ۲۷.
۷. ر.ک: لوئیس بئک، «دگرگونی در مفاهیم و هدف‌های توسعه» ترجمه ج. قاضیان، نامه فرهنگ، سال ۲، شماره ۱ و ۲، ص ۷۲.
۸. دنیس گولت، «توسعه: آفریننده و مخرب ارزش‌ها»، برنامه و توسعه، شماره ۱۰، ص ۷۰ و ۷۱.
۹. صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۲۹.
۱۰. همان، ج ۲۱، ص ۶۶.
۱۱. آندرو وینسنت، نظریه‌های دولت، ترجمه حسین بشریه (نشر نی، ۱۳۷۱) ص ۵۶ - ۵۸.
۱۲. حسن ارستجانی، حاکمیت دولتها (چاپ اول: سازمان کتابهای جیبی، ۱۳۴۲) ص ۶۷ - ۶۸.
۱۳. امام خمینی، چهل حدیث (مرکز نشر فرهنگی رجاء، ۱۳۶۸) ص ۲۶۸ - ۲۶۹.
۱۴. صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۲۹۶ - ۲۹۷.
۱۵. همان، ج ۱۸، ص ۵۲ - ۵۳.
۱۶. همان، ج ۱۹، ص ۸۴.
۱۷. همان، ج ۲، ص ۲۲۵، و ج ۷، ص ۱۵ و ۱۶.
۱۸. همان، ج ۱۹، ص ۸۴ و ج ۲۰، ص ۳۰ و ۱۵۷.
۱۹. همان، ج ۳، ص ۵۳ - ۵۴ و ج ۵، ص ۲۴۱.
۲۰. امام خمینی، ولایت فقیه، ص ۳۳.
۲۱. صحیفه نور، ج ۹، ص ۷۶.
۲۲. همان، ج ۷، ص ۷۲.
۲۳. در جستجوی راه امام از کلام امام، دفتر ششم: رهبری انقلاب اسلامی (امیرکبیر، ۱۳۶۱) ص ۶۳.
۲۴. همان، ص ۶۴.
۲۵. امام خمینی، ولایت فقیه، ص ۱۷، ۱۸، ۴۰ و ۶۴ و صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۳۴.
۲۶. صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۷۰.

۲۷. ر.ک: مرتضی عزتی، «توسعه و توسعه یافتگی از دیدگاه حضرت امام خمینی (رد)»، مجموعه مقالات اولین همایش اسلام و توسعه (چاپ اول: دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۶) ص ۲۴۱-۲۵۳.
۲۸. صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴) ج ۱، ص ۶.
۲۹. صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۶.
۳۰. همان، ج ۸، ص ۳۷.
۳۱. سیدحسین میرمعزی، نظام اقتصادی اسلام از دیدگاه حضرت امام (پایان نامه دوره کارشناسی ارشد، دانشگاه مفید قم، ۱۳۷۶) ص ۸۱ به نقل از: امام خمینی، تحریرالوسیله، ج ۱، ص ۵۸۲ مسئله ۳۷ و ج ۲، ص ۴۲، مسئله ۱۳.
۳۲. صحیفه نور، ج ۱، ص ۶۸.
۳۳. همان، ج ۱۷، ص ۹۶.
۳۴. همان.
۳۵. همان، ج ۲۱، ص ۳۸.
۳۶. همان، ج ۱۹، ص ۱۰۸.
۳۷. همان، ص ۱۰۹.
۳۸. همان، ج ۲۱، ص ۳۸.
۳۹. همان، ج ۵، ص ۲۳۸.
۴۰. همان، ج ۷، ص ۸۰.
۴۱. همان، ج ۵، ص ۴۳.
۴۲. همان، ج ۶، ص ۱۷۹.
۴۳. همان، ج ۲۱، ص ۳۸.
۴۴. همان، ج ۶، ص ۹۹.
۴۵. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل چهل و سوم، بند ۱ و ۲ و اصل سوم، بند ۱۲.
۴۶. صحیفه نور، ج ۱۰، ص ۱۶۵.
۴۷. همان، ج ۲۱، ص ۲۰۱.
۴۸. امام خمینی، کشف الاسرار، ص ۲۵۸-۲۶۰.
۴۹. صحیفه نور، ج ۱۷، ص ۲۴۵.
۵۰. «کی لایکون دوله بین الاغنیاء منکم». (حشر (۵۹) آیه ۷).
۵۱. صحیفه نور، ج ۸، ص ۳۶.